



# جمال میر صادقی

www.30book.com

## زاویه دید در قصه‌ها و رمانس‌ها

به اهتمام انسیه ملکان

## فهرست

پیشگفتار..... ۱۱

### کتاب اول

#### زاویه دید در قصه‌ها

تعریف قصه..... ۱۹

سودابه و سیاوش..... ۲۳

شمول قصه‌ها..... ۲۵

مرد توانگر و زن نیکوروی..... ۲۶

باورپذیری (حقیقت‌مانندی) قصه‌ها..... ۲۸

ویژگی‌های عمده قصه‌ها..... ۳۰

ویژگی‌های معنایی و ساختاری..... ۳۲

ویژگی‌های معنایی..... ۳۲

ویژگی‌های ساختاری..... ۴۳

۱. سادگی..... ۴۳

۲. زاویه دید..... ۴۳

تعریف زاویه دید..... ۴۴

زاویه دید در قصه‌ها..... ۴۵

## پیشگفتار

پیش از شروع مباحث این کتاب ترجیح می‌دهم در اینجا یادداشت آغازین کتاب «زاویه دید در داستان» را به عنوان «پیشگفتار» به اختصار نقل کنم، چون در کتاب «زاویه دید در داستان» تنها به زاویه دید داستان کوتاه، رمان، ناولت و شاخه‌هایشان می‌پردازد و از زاویه دید قصه‌ها و رمانس‌ها صحبتی به میان نمی‌آید.

شناخت ویژگی‌های زاویه دید قصه‌ها کمک می‌کند که نویسنده امروزی در تگناهای قصه‌های دیروزی نینهد و تنها به نقل وقایع اکتفا نکند و با توجه به خصوصیت‌های روانشناختی فردی داستان امروزی، داستان کوتاه و رمان خالص و نابی بنویسد و با بهره‌گیری از موضوع‌های متنوع و رنگارنگ قصه‌ها، انواع داستان‌های غیرواقعی چون داستان‌های خیالی (خیال و وهم یا فانتزی و علمی-خیالی) و داستان‌های مکتبی-نظری «تمثیلی و نمادین و سوررئالیستی و...» و پسامدرنیستی (داستان‌های پسامدرنیستی، واقع‌گرایی جادویی و فراداستان) نو و تازه‌ای را ابداع کند.

در همه این انواع، زاویه دید نقش اساسی و مهمی بازی می‌کند و هرچه از ارزش و اهمیت زاویه دید در داستان‌نویسی امروز بگوئیم کم گفته‌ایم؛ زاویه دید بر داوری خواننده‌ها تأثیر می‌گذارد و احساس آن‌ها را نسبت به شخصیت‌ها و اعمال آن‌ها برمی‌انگیزد.

گذشته از این، انتخاب زاویه دید، بر عناصر دیگر داستان (قصه، رمانس، داستان کوتاه، رمان و ناولت)، صدا (لحن و کلام) و شخصیت‌ها و درون‌مایه و دیگر عنصرهای داستان اثر می‌گذارد.

در واقع، زاویه دید بر پایه درون‌مایه داستان بنا می‌شود، البته بسته به آن است که بخواهیم انتظار خواننده را چگونه از داستان برآورده کنیم. زاویه دید

کتاب اول

زاویه دید در قصه‌ها

WWW.30BOOKS.COM

## تعریف قصه

منظور از قصه، آثار خلاقه‌ای است که در آن‌ها تأکید بر حوادث خارق‌العاده بیشتر از تحول و تکوین روحی شخصیت‌ها و آدم‌های داستان است. در قصه، محور ماجرا بر حوادث خلق‌الساعه و کلی‌گرا می‌گردد. در واقع، اغلب حوادث خارق‌العاده قصه‌ها را به وجود می‌آورد و رکن اساسی و بنیادی آن‌ها را تشکیل می‌دهد و شخصیت‌ها بیشتر نمونه کلی‌اند و خصلت‌های ایستایی دارند.

انسان در هر دوره به لحاظ شناخت و تصور و دریافتش از زندگی، نوعی از داستان (قصه، رمانس، داستان کوتاه، رمان و ناولت) را آفریده و ادبیات تخیلی شفاهی و نوشتاری را به وجود آورده است.

در واقع، ادبیات همچون آینه چند بُعدی است که تحولات ذهنی و روانی انسان را در طی قرن‌ها در خود بازتاب می‌دهد، با تحول ذهنی انسان و پیشرفت علم و دانش، تصویر او در این آینه تغییر می‌کند و داستان که زاده حوادث و وضعیت و موقعیت‌های زندگی است، نیز متحول می‌شود و از اینجاست که انواع داستان از دیرباز تا کنون به وجود آمده‌است و گنجینه ادبیات داستانی ما را غنی و سرشار کرده است.

«افسانه‌هایی که در طی قرن‌های دراز مایه اشتغال و تفریح و تفریح ملت کهنسال ایران بوده، گنجینه‌ای است که در آن خصایص ذوقی و روحی این ملت جلوه‌گری می‌کند. همین گنجینه باید سرمایه هنرمندان آینده ایران قرار گیرد، می‌دانیم که اکثر شاهکارهای هنری جهان در قرون مختلف، شعر، موسیقی و نقاشی و نمایش و سینما براساس و زمینه همین افسانه‌ها به وجود آمده است. نمایش فاوست اثر گوته شاعر بزرگ آلمان و بسیاری از آثار شکسپیر و اپرای زیگفرید از آثار واگنر، موسیقیدان بزرگوار آلمانی، چند مثال

معروف برای اثبات این مدعاست. در ادبیات فارسی نیز منظومه‌های رزمی و بزمی بسیار که مایهٔ افتخار ملت ایران است مانند شاهنامه فردوسی، گشتاسب‌نامه، برزوانه، و نظایر آن‌ها و منظومهٔ ویس و رامین و لیلی و مجنون و خسرو و شیرین و هفت‌پیکر و اسکندرنامه، همه از همین‌گونه افسانه‌ها مایه گرفته‌است.<sup>۱</sup>

این داستان‌ها را می‌توان از نظر تاریخی به دو گروه تقسیم کرد: الف. ادبیات داستانی پیش از نهضت مشروطیت و پیش از نوزایی (رنسانس).

ب. ادبیات داستانی بعد از نهضت مشروطیت و بعد از نوزایی. من در کتاب «زاویه دید در داستان»، به ادبیات داستانی بعد از نهضت مشروطیت پرداخته‌ام و در این کتاب به ادبیات پیش از مشروطیت می‌پردازم. قصه‌ها از شرق به غرب می‌روند و رمان‌ها و داستان‌های کوتاه از غرب به شرق می‌آید. در ادبیات داستانی پیش از نهضت مشروطیت که مرز تحولات بنیادی اجتماعی و فرهنگی و سیاسی ایران با گذشته است، قصه‌ای را پیدا نمی‌کنید که ویژگی‌هایش عیناً با داستان‌های کوتاه و رمان‌های امروزی شباهت و همخوانی داشته باشد. هرکدام از این انواع، خصوصیت‌ها و نشانه‌های زمانی و اجتماعی خود را در بردارد که آن‌ها را از هم متمایز می‌کند. البته این مسأله خاص ادبیات داستانی فارسی نیست و ادبیات کشورهای دیگر نیز اول قصه داشته‌اند و بعد داستان کوتاه و رمان و ناول. از اینرو، کمتر مشابهتی میان خصوصیت‌های این دو گروه در ادبیات داستانی جهان دیده می‌شود، اما استثنایی نیز وجود دارد. گاه‌گاه در ادبیات داستانی پیش از مشروطیت در ایران و قبل از رنسانس در اروپا به قصه (سرگذشت)‌هایی برمی‌خوریم که شباهت‌هایی گرچه اندک با داستان‌های کوتاه خاطره‌گونگی و شرح احوالی امروزی دارد، مثلاً معدودی از قصه‌های

۱. دکتر پرویز نائل خانلری: افسانه‌سرایی در ادبیات فارسی، تهران، سخن، ۱۳۲۶، دوره سوم شماره ۶ و ۷، ص ۴۷۹.

کتاب «فرج بعد از شدت» نوشته حسن بن اسعد دهستانی و «اسرار التوحید» اثر ابی سعید ابوالخیر و «سیرالملوک» یا «سیاستنامه» نوشته خواجه نظام الملک طوسی، مشابه داستان‌های گزارش‌گونه امروزی است و ماجراهای صفحه حوادث روزنامه نیز تا حدودی مشابه قصه‌هاست گرچه فاقد پیرنگ است و مثل قصه‌ها به ویژگی‌های خُلقی و روانی آدم‌ها و بازتاب و قلم بر آن‌ها پرداخته نشده است.

از این استثناها که بگذریم، خصوصیت‌های مشخص قصه‌ها، آن‌ها را از داستان‌های امروزی جدا می‌کند.

در واقع، صابغه‌های واحدی بر کل قصه‌ها، چه اصل آن از شرق برآمده باشد و چه تکوینش در غرب صورت گرفته باشد، وجود دارد، خصوصیت‌هایی که بر کتب‌هایی چون «هزارویکشب»، «کلیه و دمنه»، «داستان‌های بیدپای»، «جوامع الحکایات»، «سمک عیار» و «اسکندرنامه‌ها» و «امیرارسلان» و «قصه‌های دکامرون» اثر جیوانی بوکاجیو (۱۳۱۳-۱۳۷۵م)، «قصه‌های کانتربوری» نوشته جفری چاسر (۱۳۴۳-۱۴۰۰م)، افسانه‌های لافونتن، قصه‌های کریستین اندرسون و «قصه‌های پریان» اثر بردران گریم و قصه‌های شفاهی عامیانه حاکم است. در کتاب «ادبیات داستانی» به این ویژگی‌ها و انواعشان اشاره کرده‌ام و در اینجا تکرارش نمی‌کنم.

پیش از نهضت مشروطیت برای انواع آثار خلاقه، چه شفاهی و چه نوشتاری اصطلاح‌های مشابهی آورده می‌شد و نگاه به آن‌ها و خصوصیت‌های آن‌ها مشابه هم بود و تفاوتی میان کاربرد این اصطلاح‌ها وجود نداشت و از آن‌ها به عنوان مترادف بهره می‌گرفتند، این مترادف‌ها عبارت بودند از:

داستان، قصه، افسانه، حکایت، سرگذشت، سمر (اسمار)، ماجرا، مثل، مثل، اسطوره (اساطیر)، حدیث، انگاره، خرافه، روایت، نقل، قضیه، حَسَبِ حال و شرح احوال که در اغلب متن‌های قدیم و فرهنگ‌های فارسی مترادف هم آورده شده است و فرهنگ‌نویسان متقدم وجوه افتراقی برای آن‌ها قائل نشده‌اند. در متن‌های ادبی و غیرادبی و داستانی و غیرداستانی، مکتوب و

شفاهی گذشتگان معنا و مفهوم این اصطلاح‌ها به هم آمیخته است، به طوری که ویژگی‌های آن‌ها را نمی‌توان از هم متمایز کرد. اگر بخواهیم وجه امتیاز و افتراقی برای هر کدام از آن‌ها قائل شویم و مصداق‌هایی برای هر یک از آن‌ها از میان آثار گذشتگان بیاوریم خود را به عبث دچار دردسر کرده‌ایم. مشاهیر ما این اصطلاح‌ها را، برای هر اثر خلاقه به کار برده‌اند.

و در بجایی داستان و حکایت و در جای دیگر، قصه، افسانه، سمر و سرگذشت و... آورده‌اند، بدون آن‌که برای تک‌تک آن‌ها حد و رسم جداگانه و متفاوتی قائل شوند.

«طوطی قوال شرایط خدمت و اخلاص در میان نهاد و بلبل زبان را به صدگونه نوا بگشاد که:»<sup>۱</sup>  
 «حکایات بسیار است و قصه‌ها بی‌شمار، افسانه‌ها قراوان است و داستان‌ها بی‌پایان.»<sup>۱</sup>

همه این اصطلاح‌ها در کل به آثاری گفته می‌شود که جنبه غیرواقعی و خرق عادت و کلی‌گراییشان بر ویژگی‌های دیگرشان می‌چربد. در آثار گذشتگان معمولاً به جای این‌که مطلبی را به جدل و مناقشه یا با احتجاجات و مباحثات فلسفی، عرفانی، اجتماعی و دینی مطرح کنند، از این شیوه گفتار یعنی از حکایتی و افسانه‌ای یا حسب حال و زندگی‌نامه‌ای و نظیر آن‌ها مدد می‌گرفتند و منظور خود را غیر مستقیم در لباس داستان می‌گنجاندند، یا نویسنده و شاعر موضوعی را عنوان می‌کرد و از داستان برای تأثیر و تأکید مطلب خود یاری می‌گرفت.

در واقع، این آثار را مصداق یا نمونه‌ای برای گفته‌هایش می‌آورد. مثلاً در سیاست‌نامه یا سیرالملوک در فصل چهل و سوم «اندر معنی ستر و سرای حرم و حد زیردستان و ترتیب آن»، سرگذشت سودابه زن کیکاوس و دلدادگیش به سیاوش و سرنوشت آن‌ها را که در «شاهنامه» فردوسی آمده، مثال زده و

۱. عمادبن الثغری: طوطی‌نامه (جوهرالاسمار)، به اهتمام شمس‌الدین آل‌احمد، تهران، بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۲، ص ۱۶۷.



عقیده‌اش را نسبت به بی‌خردی زن‌ها ابراز کرده است. این سرگذشت که نوعی از قصه‌های اخلاقی است، بخوانید.

### سودابه و سیاوش

سودابه زن کیکاوس بر او مسلط شده بود. چون کیکاوس کس به رستم فرستاد که سیاوش را چون بزرگ کردی و آداب شاهی درآموختی به منش فرست که مرا آرزوی فرزند می‌کند، رستم سیاوش را پیش کیکاوس فرستاد و سخت نیکو روی بود و سودابه از پس پرده او را بدید و بر وی فتنه<sup>۱</sup> شد، کیکاوس را گفت که سیاوش را بفرمای تا در شبستان آید تا خواهران او را ببیند، کیکاوس گفت:

«در شبستان شو تا خواهران تو را ببینند.»

سیاوش گفت: «فرمان خداوند راست ولیکن ایشان در شبستان بهتر باشند و بنده در ایوان خداوند.»

کیکاوس گفت: «بباید شد.»

چون در شبستان شد، سودابه قصد او کرد و او را به خویشتن کشید هر سبیل خلوت، سیاوش را خشم آمد، خویشتن را از دست او برهاند و از شبستان بیرون آمد و برای خویش شد، سودابه ترسید که مگر او پیش پدر بگوید، با خود گفت: «آن به که پیشدستی کنم.» و پیش کیکاوس رفت، گفت:

«سیاوش قصد من کرد و در من آویخت و من از دست او بجستم.»

کیکاوس را از سیاوش خشم آمد و دل گران کرد و این گفت‌وگوی به جایی انجامید که سیاوش را گفتند:

«تو را به آتش سوگند می‌باید خوردن تا دل پادشاه بر تو خشم نگیرد و با تو خوش شود.»

گفت: «فرمان شاه راست به هرچه فرماید استاده‌ام.»

پس چندان هیزم در صحرا بنهادند که نیم فرسنگ در نیم فرسنگ بگرفت

۱. فتنه شدن: فریفته شدن و مفتون شدن.



www.30book.com

کتابخانه دیجیتال و اطلاع رسانی

